



دوراهی جنگ یا تسلیم

جمهوری اسلامی در بن‌بستی جدی گرفتار آمده است. پس از شکست‌های پی‌درپی دو سال اخیر، اکنون در نقطه‌ای قرار گرفته که نه قادر است این شکست‌ها را به پیروزی تبدیل کند و نه به شکست اعتراف نماید، آن را بپذیرد و تسلیم شود. از همین رو سیاست امروز جمهوری اسلامی در واقع امر، دیگر این مسئله نیست که وارد مذاکره جدی با قدرت‌های جهانی درگیر برای حل این یا آن اختلاف شود. در شرایطی قرار گرفته که یا باید تسلیم را با خلع سلاح بپذیرد یا آماده جنگ باشد.

بحث‌هایی که این روزها در مورد فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌ها در جریان است، ظاهر قضیه‌ای است که نه توافق بر سر آن و نه باقی ماندن اختلاف و لاینحل ماندن آن، تأثیری بر اصل نزاع و اختلاف نمی‌گذارد. فعال شدن مکانیسم ماشه از سوی قدرت‌های امپریالیست اروپائی صرفاً وسیله‌ای در خدمت هدف یعنی تسلیم است و نه پایانی بر اختلاف. این البته بدان معنا نیست که برگشت تحریم‌ها برای جمهوری اسلامی علی‌السویه است یا تأثیر آن بر مردم ایران ناچیز باشد. بازگشت تحریم‌ها اوضاع اقتصادی داخلی و مناسبات بین‌المللی رژیم را وخیم‌تر خواهد ساخت. این نیز روشن است که جمهوری اسلامی هم به روال گذشته بار آن را بر دوش توده‌های مردم ایران قرار خواهد داد و شرایط زندگی مادی و معیشتی آن‌ها وخیم‌تر خواهد شد.

چرا این اختلاف به تنهایی برای جمهوری اسلامی و حتی قدرت‌های رقیب تعیین‌کننده نیست. فرض کنید که به‌حسب توافقی موقتی، بازگشت تحریم‌ها به تعویق افتد. امکان آن هم وجود دارد. سیاست اتحادیه اروپا قاعده‌آباد این باشد که در همین لحظه مکانیسم ماشه فعال شود و تحریم‌ها بازگردند. چون این تنها ابزاری است که اروپا در اختیار دارد و از دست دادن آن به آن معنا خواهد بود که فعلاً نقش و تأثیرگذاری خود را در این نزاع از دست بدهد و تمام ابتکار عمل را در دست دولت آمریکا قرار دهد. بنابراین منطقاً باید فعال شدن ماشه به نحوی

در صفحه ۲

جنبش‌های اعتراضی ایران؛ از بازتولید تا ضرورت گسست انقلابی

پس از یک وقفه چند هفته‌ای در حین و پس از جنگ ۱۲ روزه، کشور شاهد اوج‌گیری اعتراضات و اعتصابات است. بویژه در یک ماه گذشته موجی از اعتراضات و اعتصابات کارگری و توده‌ای در سراسر کشور با طیف وسیعی از مطالبات جریان یافت. این اعتراضات از کارگران نفت و گاز تا بازنشستگان، رانندگان کامیون، معلمان، دانشجویان، پرستاران، کشاورزان و خانواده‌های زندانیان سیاسی را در

در صفحه ۳

تحصیل طبقاتی و درب چند قفله دانشگاه

رژیم غارتگر و تاریک اندیش جمهوری اسلامی با اتخاذ و اجرای یک رشته سیاستهای ارتجاعی در راستای تأمین منافع طبقه انگل سرمایه‌دار، جامعه را از همه سو در بحران و بن‌بست فرو برده است. بحران‌های عدیده و گوناگون یکی از پی‌گیری و هریک به نحوی زندگی و معیشت توده‌های کارگر و زحمتکش را در تنگناهای هلاکت‌بار محصور نموده و جامعه را از جمیع جهات به فقر سوق داده است.

در صفحه ۵

پیام سازمان همکاری شانگهای: پایان هژمونی امپریالیسم آمریکا!

تشدید بحران‌های اقتصادی و سیاسی در جهان سرمایه‌داری و بالاگرفتن رقابت بین کشورهای امپریالیست برای حفظ یا دست‌یافتن به هژمونی وارد فاز جدیدی شده است. تضادهای فزاینده میان کشورهای امپریالیست و لبحران‌های لاینحل موجود، موجب تضعیف هرچه بیشتر نقش هژمونیک ایالات متحده در سطح جهان شده و در عوض موجب خیز برداشتن قدرت‌های دیگر جهان سرمایه‌داری – از

در صفحه ۶

جمهوری اسلامی برنامه‌ای برای بحران آب و برق ندارد

سال‌هاست که مردم با معضل کمبود و قطع آب، قطع برق و در زمستان قطع گاز درگیر هستند. بارها و بارها دست به اعتراض زدند. اما نه تنها اقدامی برای حل معضل آب، برق و گاز صورت نگرفت، بلکه سال از پی سال بدتر شد تا جایی که امروز بحران آب و برق به شکل فاجعه‌باری بسیاری از جنبه‌های زندگی مردم و نیز اقتصاد

در صفحه ۷

سرکوب و اعدام مؤثرترین ترین سلاح حاکمیت برای بقاء

نام جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی با سرکوب و شکنجه و کشتار و اعدام عجین شده است. ۴۷ سال است که ارتجاع حاکم و دستگاه به اصطلاح قضایی آن با محوریت آدم کشی، بگیر و به بند، اعمال شکنجه و صدور احکام سنگین حبس و اعدام علیه توده‌های مردم ایران به حاکمیت ننگین خود ادامه داده است. در

در صفحه ۱۲

اعلامیه شورای همکاری‌نبروهای چپ و کمونیست

بیاد ژینا امینی، در گرامیداشت دستاوردهای خیزش انقلابی
شهریور ۱۴۰۱
علیه فقر و بی‌آبی و اعدام و زن‌کشی، علیه جنگ ارتجاعی

در صفحه ۹

ونکوور گزارش آکسیون

در صفحه ۱۱

دوراهی جنگ یا تسلیم

عقب بیفتد تا از یکطرف دستش به کلی از ماجرای نزاع با جمهوری اسلامی کوتاه نشود و در همان حال همچنان ابزار فشاری در دست داشته باشد تا وقتی که تکلیف اختلافات دیگر جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل روشن شود. از این رو، قراری نیست با به تعویق افتادن فعال شدن مکانیسم ماشه اختلافی حل شود. اختلاف به جای خود باقی خواهد ماند. فراتر از آن، فرض کنید جمهوری اسلامی در همین مرحله ببیند که غنی سازی اورانیوم را به کلی متوقف سازد، کنترل کامل آژانس هم برقرار شود. آیا این بدان معنا خواهد بود که معضل طرفین نزاع حل خواهد شد؟ ابداً. در بهترین حالت می تواند نتیجه اش این باشد که تحریم ها برنمی گردند و اوضاع به روال کنونی ادامه خواهد یافت. گیر جمهوری اسلامی هم در همین جاست. اگر اصل نزاع، تأسیسات هسته ای و غنی سازی می بود، در آن صورت، جمهوری اسلامی به ویژه امروز، پس از جنگ دوازده روزه که توان نظامی اش در جنگ نیز روشن شده است، می رفت پای حل و فصل قطعی مسئله. اگر نمی رود علتش همان است که به آن اشاره شد یعنی می داند که گره مسئله در جای دیگر است.

چرا طرف های اروپائی شروط خود را برای فعال نکردن مکانیسم ماشه به توقف غنی سازی و کنترل کامل آژانس هسته ای محدود نکردند و شرط مذاکره با دولت آمریکا را نیز در آن قرار داده اند؟ چون اصل مسئله را دولت آمریکا باید حل کند. ترامپ اما می گوید حرفی با جمهوری اسلامی ندارم. تأسیسات هسته ای را نابود کردم و اگر لازم باشد باز هم نابود می کنم. پس چه چیزی باقی مانده که مذاکره با دولت آمریکا باید آن را حل کند؟ در یک کلام، خلع سلاح جمهوری اسلامی به نحوی که دیگر خطری برای اسرائیل یا دولت های دیگر منطقه نباشد. این خلع سلاح در وهله نخست یعنی گرفتن موشک ها از دست جمهوری اسلامی و پی آمد آن پایان یافتن کامل فعالیت نیابتی های جمهوری اسلامی.

بنابراین روشن است که چرا جمهوری اسلامی نمی تواند پای مذاکره با دولت آمریکا برود، چون دولت آمریکا دیگر مذاکره ای بر سر غنی سازی ندارد. در تقسیم کار میان آمریکا و اروپا، اگر مسئله ای بر سر غنی سازی مانده، اروپا باید آن را پیگیری کند و آمریکا باید باقی مانده اختلافات و مبرم ترین آن، تسلیحات موشکی را حل کند. اینجاست که از زبان لاریجانی دبیر شورای امنیت ملی و نماینده خامنه ای در این شورا می شنویم "حفظ ایران و جمهوری اسلامی اصل است اما فروعات مهمی هستند که عدول از آن ها ممکن است نظام را به خطر بیندازد. دشمن می گوید از توان موشکی خود باید کوتاه بیاورد. کدام ایرانی با غیرتی امروز خواهان این است که سلاح خود را تحویل دشمن دهد؟ ما در مسئله ای هسته ای نیز مذاکره را مسیر حل و فصل می دانیم. مذاکره ای عاقلانه و واقعی. اما آن ها با طرح مسائلی مثل موشکی نمی خواهند مذاکره شکل بگیرد. اکنون آمریکایی ها نمی خواهند مذاکره کنند."

نقطه گریه اختلاف به روشنی توضیح داده شده است. پای خلع سلاح در میان است و این خلع سلاح معادل به خطر افتادن جمهوری اسلامی است. این مسئله ای است که با موجودیت جمهوری اسلامی و سیاست های آن گرم خورده است و پذیرفتن آن معادل پذیرش شکست، تسلیم و پایان جمهوری اسلامی خواهد بود. اینجا پای نه فقط خلع سلاح، بلکه پذیرفتن شکست در میان است. وقتی که در جنگ و نزاع میان دولت ها، طرف با طرف های پیروز، حد و حدود تسلیحات و نیروی نظامی طرف شکست خورده را تعیین می کنند، معنای دیگری جز تحقیر و تسلیم ندارد. جمهوری اسلامی در غزه شکست خورد. در لبنان شکست خورد. در سوریه شکست خورد. در جنگ دوازده روزه شکست خورد. اما هرگز نپذیرفت که درجایی شکست خورده است، برعکس در جریان تمام شکست ها ادعای پیروزی کرده است. اکنون بر سر موشک ها از او خواسته می شود، تحقیر را بپذیرد و به شکست اعتراف کند. اگر قرار باشد قدرت های رقیب برای جمهوری اسلامی تعیین کنند که چه سلاح هایی را با چه بردی می تواند در اختیار داشته باشد، آنگاه دیگر با چنین شکست و خفتی، داشتن نیروی نیابتی مسلح در کشورهای دیگر هم خود به خود، منتفی شده است. بنابراین بعید است که جمهوری اسلامی بحث بر سر سلاح های موشکی و حتی پهپادی را بپذیرد و به خواست دولت آمریکا و رژیم اسرائیل تن دهد.

از این رو می توان گفت اگر توافقی موقت و حتی کامل هم بر سر اختلاف هسته ای صورت گیرد، حل دیگر اختلافات تا وقتی که خامنه ای و جناح او تصمیم گیرنده اند، جز از طریق جنگ ممکن نیست. این قضیه به همان شکلی که برای جمهوری اسلامی روشن است، طرف های مقابلش نیز آن را خوب می دانند. از همین روست که دو طرف خود را برای جنگ آماده می کنند. سران و مقامات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی خودشان در هر موضع گیری علناً اعلام می کنند که آنچه پس از جنگ دوازده روزه حاکم است، صرفاً توفقی در جنگ است و از سر گرفته خواهد شد. رژیم ارتجاعی اسرائیل نیز جنگ دوازده روزه را جنگی نیمه کاره می نامد و برای شرایط مناسب آغاز جنگی جدید خود را آماده می کند.

علاوه بر آنچه گفته شد، عامل دیگری هم در تشدید تضادهای دو طرف درگیری و لاینحل بودن اختلافات دخیل است و آن رقابت قدرت های امپریالیست است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی وارد بلوک بندی شرقی در مقابل بلوک غربی شده و به عضویت پیمان های نه فقط اقتصادی بلکه سیاسی و امنیتی امپریالیسم روسیه و چین درآمده است. بنابراین، اختلاف حتی به مسائل تسلیحاتی و نیابتی نیز خاتمه نمی یابد. قدرت های غربی که اکنون بر تمام منطقه خاورمیانه به استثنای ایران سلطه قطعی دارند، خواهان رژیم در ایران هستند که بلوک بندی خود را نیز تغییر دهد. راست است که هم اکنون یک جناح قوی بورژوازی ایران خواستار گسست از بلوک بندی روسی-چینی و پیوستن به بلوک بندی امپریالیست های غربی است، اما این تغییر چیزی نیست که جز از طریق جنگ یا

لااقل یک تحول پرتلاطم درونی رژیم امکان پذیر باشد.

بنابراین، به علل پیش گفته، جمهوری اسلامی بیش از آن که در تلاش برای حل دیپلماتیک اختلافات باشد، از فردای جنگ ۱۲ روزه با سرعت در تلاش بوده است که خود را برای جنگی دیگر آماده نماید و همزمان نیروهای نیابتی شکست خورده خود را تجدید سازمان دهی کند. اگر روند کنونی اوضاع سیاسی به شکل کنونی آن ادامه یابد، جنگ دیر یا زود رخ خواهد داد. اما همان گونه که پیش از این نشریه کار در مقالات دیگر توضیح داده است، جنگ آتی، دیگر در شکل و از جهت زمان ادامه آن، به جنگ دوازده روزه شبیه نخواهد بود، بلکه جنگی پر دامنه و احتمالاً طولانی خواهد بود. این جنگی خواهد بود که از یک سو جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد با نیروهای نیابتی خود آن را به یک جنگ منطقه ای تبدیل کند، از سوی دیگر، نه فقط قدرت های امپریالیست اروپائی و آمریکا بلکه ناتو مستقیماً در کنار اسرائیل وارد این جنگ خواهند شد. البته بدون این که نیازی به لشکرکشی و گسیل نیروی نظامی باشد. در یک چنین جنگی که نیاز به گسیل پیدامنظم، توپخانه و زرهی نیست، تنها با پیشرفته ترین بمب افکن ها و موشک ها و پهپادها می توان تمام مراکز نظامی و اقتصادی و کل زیربنای یک کشور را ویران کرد. پس روشن است که یک چنین جنگی برای مردم ایران فاجعه بار خواهد بود.

این جنگ عواقب ویرانگر و وحشتناکی برای مردم ایران خواهد داشت. نه صرفاً از آن رو که زندگی مردم را زیر بمباران های ویرانگر تباه خواهد کرد و گروه کثیری را به قتل خواهد رساند، بلکه سنگین ترین لطمات را به توده های زحمتکش، به کارگرانی خواهد زد که مراکز کار و معیشت آن ها با توجیهات ارتباط با صنایع تسلیحاتی یا منابع درآمد دولتی، ویران خواهد شد و کسی به داد کارگران نخواهد رسید. در آن صورت دیگر کارخانه و موسسه تولیدی باقی نمی ماند که کارگران خواستار بازگشت به کار یا حقوق و مطالبات خود باشند. این جنگ، کارگران را از نان خوردن خواهد انداخت. با این اوصاف بدیهی است که مردم ایران نباید منتظر وقوع فاجعه بمانند و اجازه دهند که مرتجعین جنگ را برپا کنند. مردم ایران چگونه می توانند جلو این جنگ را بگیرند؟ راه مقابله با جنگی که هر دو طرف آن یکمشت دولت های ارتجاعی اند، تا جایی که به توده های مردم ایران و منافع آن ها ارتباط پیدا می کند، بدیلی جز انقلاب و تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی نخواهد داشت. اما انقلاب در ایران نمی تواند برپا گردد، مگر آن که ارتش میلیونی کارگران به نبرد سرنوشت ساز و نجات بخش عموم توده های مردم ایران برخیزد. با این انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی نه تنها جلو جنگ گرفته خواهد شد، بلکه در همان حال مانع از آن خواهد شد که قدرت های ارتجاعی بار دیگر یک دیکتاتور دست نشانده را به مردم ایران تحمیل کنند. هر تأخیر در برپائی این انقلاب، فاجعه را نزدیکتر خواهد کرد. لحظه تصمیم برای طبقه کارگر و توده های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران فرارسیده است.

جنبش‌های اعتراضی ایران؛ از بازتولید تا ضرورت گسست انقلابی

همزمان، اعتراضات محیط‌زیستی از گیلان تا یزد و از لرستان تا فارس گسترش یافت: زنجیره انسانی علیه «کوه‌خواری» در مرودشت، بستن جاده‌ها علیه معادن مخرب در مازندران، گیلان و لرستان، و تجمعات علیه انتقال آب در یزد همه نشان‌دهنده ورود یک بُعد تازه به مبارزات اجتماعی است؛ بُعدی که حول مسئله بقاء، آب، زمین و زیست روزمره مردم شکل گرفته است. در بازه زمانی ۱۲ مرداد تا ۱۲ شهریور، موجی از اعتراضات مرتبط با بی‌برقی، بی‌آبی و بی‌اینترنتی در ۱۸ استان کشور گسترش یافت که حدود ۴۰ شهر و منطقه را دربرگرفت. این اعتراضات از نظر جغرافیایی و اجتماعی متنوع بودند و در برخی مناطق چندین بار تکرار شدند. اشکال اعتراضی شامل تجمعات خیابانی مسالمت‌آمیز، بستن جاده‌ها (مانند زیودار و مهاباد)، اقدامات نمادین چون حضور با دبه‌های خالی در کامیاران، آتش‌زدن لاستیک در زاهدشهر و اعتراضات رسانه‌ای و صدور بیانیه در یزد و اراک بود. در این میان، استان‌های فارس، گیلان و مازندران بیشترین تکرار اعتراضات را داشتند.

شعارهای معترضان طیفی از مطالبات معیشتی تا خواسته‌های سیاسی را دربرمی‌گرفت: از «آب، برق، زندگی، حق مسلم ماست» و «مسئول بی‌ایقت، استعفا استعفا» تا «دانشجو داد بزن، حق تو فریاد بزن» و شعارهای سیاسی همچون «آزادی، آزادی، آزادی» و «ایرانی می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد». این شعارها بیانگر گذار بخشی از اعتراضات از سطح صنفی به سطح سیاسی، به‌ویژه در شهرهایی چون شیراز و کرج است. حضور گسترده کشاورزان، صنعتگران، دانشجویان و کسبه در کنار هم نشان داد که بحران‌های حیاتی نظیر آب، برق و اینترنت توانسته‌اند گروه‌های اجتماعی متنوع را به صحنه بیاورند و بستر شکل‌گیری همبستگی‌های فراتر از مطالبات صنفی محدود را فراهم کنند.

در صفحه ۴

انتشار بیانیه‌های جمعی در فضای مجازی. در مرداد، بازنشستگان تامین اجتماعی، کشوری، مخابرات و فولاد در شهرهای مختلف با اعتراض به تأخیر در پرداخت معوقات، مشکلات بیمه‌ای و سیاست‌های خانه کارگر به میدان آمدند. در شهریور، تجمعات گسترده‌تر شد و در تهران، شوش و چند شهر دیگر با شعارهایی چون «از خوزستان تا گیلان، ننگ بر این مدیران» رنگی آشکارا سیاسی یافت. پیوستن فرهنگیان بازنشسته و بازنشستگان صداوسیما نیز دامنه‌ی این اعتراضات را گسترش داد. بدین‌ترتیب، بازنشستگان در شعارهایشان از سطح مطالبات صرفاً صنفی عبور کرده‌اند و شدت و صراحت لحن آن‌ها نشانه‌ای از شکاف عمیق با ساختارهای رسمی قدرت است.

گرچه بیشترین تعداد اعتراضات از سوی کارگران و سایر مزدگیران صورت گرفته اما ابعاد جنبش تنها به عرصه کارگری محدود نمی‌شود. کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» بار دیگر و این بار در ۵۱ زندان کشور برگزار شد و خانواده‌های زندانیان سیاسی با شعارهایی علیه اعدام و ناپدیدسازی قهری عزیزانشان به میدان آمدند. اعتراضات زیستی و اجتماعی نیز پررنگ‌تر شد: مردم روستاهای غرب کرخه برای جاده نیمه‌تمام پل خسرج مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند، متقاضیان «مسکن ملی» در قسا با چادرزدن مقابل اداره راه و شهرسازی اعتراض کردند، تاکسی‌داران زاهدان علیه قطع کارت سوخت به میدان آمدند و صاحبان تانکرهای سوخت مقابل سازمان راهداری تهران گرد آمدند. در دانشگاه تهران نیز دانشجویان خوابگاهی به تصمیمات هیئت‌رئیس مبنی بر اخراج گسترده از خوابگاه‌ها اعتراض کردند.

بر گرفت. تنها در روز سه‌شنبه ۱۱ شهریور، بیش از ۴۰ حرکت اعتراضی در سراسر کشور رخ داد: کارگران صنعت نفت در بیش از ۱۸ مرکز، از جمله پالایشگاه‌های پارس جنوبی در عسلویه و کنگان، پالایشگاه فجر جم، نفت فلات قاره لاوان و شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاجاری تجمع کردند و علیه تبعیض و بی‌عدالتی و سیاست‌های مزدی اعتراض کردند. کارگران ارکان ثالث شرکت ملی حفاری اهواز نیز به نمایندگی از ۹ هزار نفر تجمع اعتراضی برگزار کردند. در اراک، تحریم غذا توسط ۴ هزار کارگر ایرالکو وارد روز سی‌وپنجم شد و با وجود پرونده‌سازی و فشارهای امنیتی همچنان ادامه یافت. بازنشستگان صندوق‌های مختلف بازنشستگی در چندین شهر، از جمله کرمانشاه و تهران، با شعارهایی درباره عدالت اجتماعی و علیه فساد اقتصادی مقابل نهادهای دولتی تجمع کردند. معلمان نهضت سوادآموزی و بازنشستگان فرهنگی هم در برابر وزارت آموزش و پرورش اعتراض خود را به بی‌توجهی و وعده‌های پوچ مسئولان نشان دادند. موج اعتراضی مبارزات کارگری و صنفی در حال گسترش، بازتاب بحرانی است که نه در یک بخش خاص، بلکه در تمام سطوح جامعه جریان دارد.

کارگران نفت و گاز در برآمد تازه مبارزات پس از جنگ، محور اصلی جنبش اعتراضی هستند. در مرداد، روزهای ثابت اعتراض در هفته از جمله «دوشنبه‌های اعتراضی» کارگران نفت در پالایشگاه‌ها و سکوها‌ی پارس جنوبی، فلات قاره و پتروشیمی‌ها در سال جاری تثبیت شد. مطالبات اصلی عبارت هستند از لغو سقف و کف حقوق‌ها که مانع افزایش واقعی دستمزدها می‌شود، حذف پیمانکاران واسطه و بازگشت قراردادهای به حالت مستقیم با وزارت نفت، بهبود شرایط ایمنی و زیستی در مناطق عملیاتی، پرداخت حقوق و مزایای معوقه و ارتقاء وضعیت بیمه و بازنشستگی.

در نیمه دوم مرداد، اعتراضات به اوج رسید: اعتصاب طولانی در پتروشیمی رازی ماهشهر، تجمعات خانوادگی در شهرک نفت جم و اعتراضات کارگران حراست و ارکان ثالث در کنگان و گچساران. با وجود سرکوب، بازداشت و تهدید، مقاومت کارگران ادامه یافت. در شهریور، این حرکت با چهارمین دوشنبه اعتراضی در عسلویه، کنگان، جم، خارک و لاوان تثبیت شد. کارگران نفت آغاجاری نیز چند روز متوالی تجمع کردند. شکل‌گیری این حرکت دوره‌ای نشان‌دهنده‌ی سطحی مشخص از هماهنگی سراسری و سازمان‌یافتگی در میان بدنه‌ی کارگری است و استمرار سه‌شنبه‌های اعتراضی خانوادگی در شهرک‌های نفتی نشان‌دهنده‌ی پیوند خانوادگی با جنبش است.

شیوه‌های اعتراض کارگران نفت عبارت بودند از اعتراض و تجمع در بخش‌های کلیدی (پالایشگاه‌ها، خطوط لوله، واحدهای پتروشیمی)، تجمع در مقابل ساختمان‌های اداری و مرکزی، و



جنبش‌های اعتراضی ایران؛ از بازتولید تا ضرورت گسست انقلابی

برای عبور از این مرحله نیازمند یک گسست و رویداد محرک است؛ همان‌گونه که قتل مهسا امینی اعتراضات پراکنده را به یک جنبش سراسری بدل کرد. امروز نیز ممکن است اعتراضات زیستی بر سر آب و برق، در صورت بروز سرکوب خونین یا تلفات انسانی، به چنین محرکی تبدیل شود. اما آینده مبارزات بستگی به این دارد که طبقه کارگر، به‌ویژه کارگران نفت و صنایع کلیدی، تا چه حد بتوانند محور همگرایی دیگر جنبش‌ها شوند. سه سال و نیم تجربه اعتصابات و همبستگی‌های نوین نشان داده است که کارگران آگاه‌تر و آمادتر از گذشته‌اند. اگر این بار همبستگی میان کارگران، بازنشستگان، معلمان، دانشجویان و جنبش‌های زیستی تحقق یابد، خیزش بعدی می‌تواند نه تنها گسترده‌تر، بلکه عمیق‌تر و پایدارتر از جنبش «زن، زندگی، آزادی» باشد.

تحولات اعتراضی هفته‌های اخیر نشان می‌دهد که ایران بار دیگر وارد دوره‌ای پرالتهاب از مبارزات اجتماعی و صنفی شده است. کشور بر آستانه یک بزنگاه تاریخی ایستاده است: یا اعتراضات در سطح صنفی و تکراری متوقف می‌شود و فرسایش می‌یابد، یا با همگرایی اجتماعی و یک محرک سیاسی تازه، وارد مرحله‌ای کیفی می‌شود؛ مرحله‌ای که هم به گسترش جنبش آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی مردم و هم به فروپاشی نظام سیاسی و اقتصادی موجود شتاب خواهد داد. آینده این مسیر، بیش از هر چیز به میزان همبستگی، جسارت و توان سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی بویژه طبقه کارگر برای عبور از مطالبات محدود به سوی سرنگونی حکومت و تغییر ساختاری بستگی دارد.

خانواده‌های زندانیان یک بستر اعتراضی گسترده و متکثر را ایجاد کرده است. اعتراضات مرداد و شهریور ۱۴۰۴ نشان داد که جنبش‌های صنفی در حال گذار به جنبش‌های اجتماعی-سیاسی گسترده‌تر هستند. پیوند میان کارگران صنایع بزرگ بویژه صنعت نفت با بازنشستگان، رانندگان، معلمان و خانواده‌های زندانیان سیاسی، می‌تواند الگویی از همگرایی را ترسیم کند که در آینده به شکل‌گیری جنبشی منسجم‌تر منجر شود.

با وجود این گستردگی، جنبش هنوز در مرحله‌ای است که مطالبات تکرار می‌شوند و تغییر کیفی حاصل نشده است. گرچه به صورت پراکنده شعارهای سیاسی مطرح می‌شود اما مطالبات عموماً محدود به خواست‌های صنفی هستند که اغلب متحقق نمی‌شوند و پاسخ‌نیافته باقی می‌مانند. کارگران نفت و ابرالکو همان مطالبات پیشین را مطرح می‌کنند؛ بازنشستگان همان شعارهای گذشته را تکرار می‌کنند و معلمان همان خواست‌های صنفی را پیش می‌برند. این «قف‌شدگی» نشانه‌ای از بن‌بست دوطرفه است: حکومت هیچ‌یک از بحران‌ها را حل نکرده و مدام بحران‌های تازه‌ای به بحران‌های موجود می‌افزاید. کارگران و مزدبگیران نیز هنوز نتوانسته‌اند خواسته‌های صنفی را به مطالبات سیاسی پیوند دهند.

بعید به نظر می‌رسد که این شرایط بطور خودبخودی و با تغییرات کمی به سطحی کیفی ارتقاء یابد. درست به همین دلیل است که جنبش

نکته مهم دیگر، همبستگی‌ها و همگرایی‌های نوپا در دل این جنبش‌هاست. کارزار حمایت از زندانیان، که با ابتکار شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان ایران پس از حمله اسرائیل به زندان اوین در شکل جمع‌آوری امضا آغاز شد. این اقدام گرچه نسبت به اعتصاب و تجمعات اعتراضی میدانی، تاکتیک مبارزاتی عقب مانده‌ای است اما توانست بیش از ۲۵۰۰ امضا جمع‌آوری کند. در میان امضاکنندگان نه تنها معلمان و فعالان صنفی، بلکه خانواده‌های دادخواه، کارگران، بازنشستگان، زنان، دانشجویان، هنرمندان، فعالان حقوق بشر و شهروندان عادی حضور داشتند. شورای هماهنگی این استقبال را نشانه‌ای از اهمیت حضور شهروندان «گمنام» در مبارزات اجتماعی دانست؛ شهروندانی که اگرچه در سپهر رسمی سیاسی نامی ندارند، اما می‌توانند نیروی مهم تغییر باشند. در کردستان نیز مردم سنج، مریوان، سقز و دیواندره در حمایت از معلمان اخراجی تجمع و راهپیمایی کردند. سندیکای کارگران شرکت واحد با صدور بیانیه‌ای از کارگران ابرالکو پشتیبانی کرد. بازنشستگان در تجمعات خود بارها نام زندانیان سیاسی و معلمان دربند را فریاد زدند. این پیوندهای پراکنده، اگر تقویت شوند، می‌توانند پایه‌های یک همگرایی سراسری میان جنبش‌های صنفی، اجتماعی و آزادی‌خواهانه باشند.

در کنار گسترش همبستگی‌ها، شیوه‌های نوین اعتراض نیز مجدداً در حال ظهورند: مسدود کردن جاده‌ها، آتش‌زدن لاستیک‌ها، زنجیره‌های انسانی برای دفاع از محیط‌زیست و حضور خانواده‌ها در کنار کارگران نفت. شعارهای معیشتی به شعارهای زیستی و سیاسی گره خورده‌اند: «آب، برق، زندگی حق مسلم ماست»، «شریفه محبدهی آزاد باید گردد»، «نه جنگ می‌خواهیم نه کشتار، رفاه می‌خواهیم ماندگار». این پیوند میان مطالبات صنفی، زیستی و سیاسی، افق تازه‌ای پیش روی جنبش قرار می‌دهد.

تجمع کارگران نفت همراه با خانواده‌ها، شعارهای زیستی در اعتراضات روستایی («آب، برق، زندگی حق مسلم ماست» یا «آزادی، آزادی، آزادی»)، مسدود کردن جاده‌ها، آتش‌زدن لاستیک‌ها و تشکیل زنجیره انسانی برای دفاع از محیط‌زیست. این تغییرات هرچند کوچک، اما نشانه ورود مردم عادی و غیرمتشکل به میدان مبارزه است؛ مردمی که پیش‌تر در حاشیه قرار داشتند، اکنون مستقیم‌تر خواسته‌هایشان را در خیابان فریاد می‌زنند.

بررسی اعتراضات نشان می‌دهد که بحران‌های اقتصادی و معیشتی به‌طور مستقیم به حوزه‌های سیاسی و اجتماعی گره خورده‌اند. حرکت‌های دوره‌ای مانند «دوشنبه‌های اعتراضی نفت» و «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» نشانگر نوعی سازمان‌یافتگی نسبی هستند. مطالبات صنفی به تدریج با شعارها و مطالبات سیاسی پیوند خورده و حضور طیف متنوعی از اقشار (کارگران، کشاورزان، پرستاران، رانندگان، بازنشستگان و



کار - نان - آزادی

حکومت شورائی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم



تحصیل طبقاتی و درب چند قفله دانشگاه

امکانات و نیازهای اولیه زندگی از نمونه آب، نان، برق، گاز، دارو، اینترنت، آموزش و تحصیل که حتی در جوامع سرمایه‌داری نیز به‌طور طبیعی در دسترس عموم مردم هست و هیچ‌یک از این موارد معضلی ولو کوچک و موقت برای توده مردم ایجاد نکرده است، در جمهوری اسلامی به معضلات بزرگ و پیچیده‌ی هلاکت‌باری تبدیل شده‌اند.

در جمهوری اسلامی توده‌های مردم حتی از همین ابتدایی‌ترین امکانات نیز محروم‌اند و هریک از این‌ها در سیمای معضلی بزرگ برای مردم رخ نموده‌اند. کارگران و زحمتکشان به‌رغم آنکه از صبح تا شب برای حل این رشته گرفتاری‌ها که خود هیچ سهم و نقشی در بوجود آمدن آن ندارند، تلاش می‌کنند، اما این معضلات روز به روز زیادتر شده و بر میزان محرومیت‌ها نیز افزوده می‌شود.

کیفیت آموزش و تحصیل نیز یکی از همین عرصه‌هاییست که به جرئت می‌توان گفت در طول حاکمیت جمهوری اسلامی پیوسته بدتر و فاجعه‌بارتر شده و گروه‌های بیشتری از کودکان، نوجوانان و جوانان از تحصیل محروم شده‌اند. سیاست اقتصادی نولیبرال، خصوصی‌سازی و پولی‌سازی مدارس و تحصیل که با شدت و حدت تمام به مرحله اجرا گذاشته شده است، آموزش و تحصیل را به شدت طبقاتی و به کالایی لوکس تبدیل نموده به نحوی که نه فقط انبوهی از فرزندان کارگران و زحمتکشان در همان دوره ابتدایی به اجبار مدرسه را ترک نموده و از تحصیل بازمانده‌اند، بلکه حتی آن گروه از دانش آموزانی که در مدارس دولتی درس خوانده و دیپلم گرفته‌اند نیز عملاً قادر به ادامه تحصیل نبوده و از تحصیلات دانشگاهی محروم مانده‌اند. سیاستها و اقدامات دولت در زمینه آموزش و تحصیل از نمونه اخذ شهریه‌های سنگین و دیگر هزینه‌های مدارس از اولیای دانش آموزان، سبب شده که صدها هزار دانش آموز به علت فقر و ناتوانی مالی درس و تحصیل را رها کنند و راهی بازار کار شوند. افزون بر این، عدم اختصاص بودجه و توجه کافی به آموزش و پرورش، کمبود مدرسه و معلم و فقدان فضای مناسب و لوازم و امکانات آموزشی نیز، کیفیت تحصیل در مدارس دولتی را به نحو فاحشی تنزل داده است. از اینرو فرزندان کارگران و زحمتکشان چه به لحاظ کیفیت پایین تحصیل در این مدارس و چه به علت هزینه‌های سنگین تحصیلات عالی، از تحصیلات دانشگاهی به ویژه در رشته‌های مهمی چون علوم تجربی، ریاضیات و علوم انسانی محروم مانده‌اند.

آموزش و تحصیل بی هیچ پردیویشی، آشکارا پولی شده و تحصیلات دانشگاهی نیز عملاً به انحصار افراد ثروتمند و پولدار و دانش آموزانی که در مدارس غیردولتی مانند مدارس "غیرانتفاعی" و مدارس "تیزهوشان" یا "سمپاد" (۱) درس خوانده‌اند درآمده است. طی چند دهه اخیر از یک سو به دلیل خصوصی سازی آموزش و تحصیل، کمبود معلم و مدارس دولتی و تجهیزات ضروری آموزشی، کیفیت

تحصیل در این مدارس به شدت تنزل یافته و احتمال ورود این گروه از دانش آموزان به دانشگاه، شدیداً کاهش یافته است و از طرف دیگر رایج شدن مدارس غیرانتفاعی که قارچ‌گونه از همجا سربرآورده‌اند و مدارس تیزهوشان یا "سمپاد" که از لحاظ لوازم و امکانات و تجهیزات آموزشی و کیفیت تحصیل بسیار بهترند و با مدارس دولتی قابل قیاس نیستند، بوجود آمده‌اند که دانش آموزان این دو گروه از مدارس در صف مقدم ورودی‌های دانشگاه‌اند. بیشترین قبول شدگان کنکور امسال را نیز همین دو گروه تشکیل می‌دهند. رتبه‌های برتر کنکور و سه گروه اصلی آموزشی شامل؛ علوم تجربی، ریاضیات و علوم انسانی نیز اساساً در انحصار همین دو گروه است.

نتایج کنکور امسال نیز یکبار دیگر همین واقعیت‌ها را اثبات می‌کند. محروم‌سازی دانش آموزان مدارس دولتی از تحصیلات دانشگاهی و اختصاص آن به خانواده‌های پولدار و دانش آموزانی که در مدارس غیر دولتی درس خوانده‌اند. اشغال مهم‌ترین رشته‌هایی که مقدمه اشتغال پول‌سازند و آینده شغلی و درآمد بالایی فارغ التحصیلان این رشته‌ها نیز تقریباً تضمین شده است.

بررسی موقعیت پذیرفته شدگان کنکور امسال حاکی از آن است که ۷۸ درصد قبول شدگان در رشته‌های برتر، در مدارس سمپاد، ۱۰ درصد در مدارس "غیرانتفاعی" و تنها حدود ۸ درصد در مدارس نمونه دولتی درس خوانده‌اند. ۷۷ درصد قبول شدگان در سه گروه اصلی ریاضی، علوم تجربی و علوم انسانی از دانش آموزان مدارس سمپاد، ۱۳ درصد مدارس غیر انتفاعی و تنها ۱۰ درصد از مدارس نمونه دولتی بوده‌اند. سهم مدارس سمپاد از ۷۳ درصد در سال گذشته با ۴ درصد رشد به ۷۷ درصد رسیده است.

از بین ۱۰ برگزیده گروه ریاضی، ۷ نفر از سمپاد، ۳ نفر از مدارس غیرانتفاعی بوده و اثری از مدارس معمولی دولتی و حتی مدارس نمونه دولتی هم در اینجا دیده نمی‌شود.

در گروه علوم تجربی از ۱۰ نفر برتر، تنها یک مورد مربوط به مدرسه نمونه دولتی و مابقی همه از سمپاد بوده‌اند و در گروه علوم انسانی از ۱۰ نفر برتر، ۷ نفر سمپاد، یک نفر غیرانتفاعی و دو نفر از مدارس نمونه دولتی بوده‌اند.

اوضاع در سال تحصیلی گذشته نیز تقریباً بر همین منوال بود. ۷۳ درصد پذیرفته شدگان گروه‌های اصلی آموزشی یعنی ریاضی، علوم تجربی و علوم انسانی از مدارس سمپاد بودند. در گروه علوم تجربی حتی یک نفر هم از مدارس دولتی وجود نداشت.

مدارس سمپاد که امروز بیشترین سهم را در رشته‌های مهم دانشگاهی اشغال نموده‌اند، تماماً برپایه تمکن مالی والدین دانش آموزان سازماندهی و هدایت می‌شوند. یکی از شروط ورود به مدارس سمپاد این است که دانش آموز، دوره ابتدایی را در مدارس غیر انتفاعی گذرانده باشد. افزون بر این دانش آموزان ابتدایی از طریق آزمون که هرساله برگزار می‌شود به این

مدارس ورود می‌کنند. بیش از ۹۰ درصد دانش آموزانی که در مدارس سمپاد قبول می‌شوند، در مدارس ابتدایی غیر دولتی تحصیل کرده‌اند. تنها شاید درصد بسیار اندکی پیدا شوند که در "مدارس دولتی درجه یک" تحصیل کرده‌اند. بدین ترتیب آموزش و تحصیل از همان دوره ابتدایی پولی و طبقاتی‌ست. میزان شهریه در این مدارس نایکسان اما بسیار بالاست. گرچه ظاهراً اندکی از مدارس غیر انتفاعی کمتر است، اما گردانندگان این مدارس تاجایی که می‌توانند جیب والدین دانش آموزان را خالی می‌کنند. گرچه روی کاغذ حرف از ۳۰ میلیون تومان شده اما شهریه سالانه بالای ۶۰ میلیون تومان است و هر مقدار باشد، هرسال دست کم ۱۵ درصد بران اضافه می‌شود.

ماجرای طبقاتی شدن تحصیل در سطح دانشگاه نیز تداوم دارد. سال‌هاست این امکان فراهم شده و دانشگاه‌هایی تأسیس شده‌اند که در اساس با اخذ پول و شهریه مدرک می‌دهند. از آن جمله‌اند پردیس‌های خود گردان دانشگاه‌های دولتی. پردیس خودگردان در واقع شعبه‌ای از دانشگاه دولتی است که در ازای پرداخت شهریه و هزینه تحصیل، دانشجو می‌پذیرد. شهریه پردیس‌ها گرچه رقم ثابت و یکسانی نیست و هرسال توسط هیئت امنای آن‌ها تعیین می‌شود اما بسیار هنگفت و سرسام آور است. شهریه امسال در هفت پردیس دانشگاه دولتی ۴۰ درصد افزایش یافته است. در گزارش و بررسی مفصل روزنامه فرهیختگان شنبه ۱۵ شهریور، اطلاعات و جزئیات مربوط به میزان اخذ شهریه و هزینه تحصیل در پردیس‌های خود گردان محاسبه شده است. برای نمونه بابت تحصیل در مقطع کارشناسی مهندسی کامپیوتر پردیس شریف ۸۵۰ میلیون تومان و دکتری علوم پزشکی پردیس "شهید بهشتی" باید ۹۶۰ میلیون تومان هزینه و شهریه پرداخت.

نیازی به توضیح نیست که چنین سیستمی رسماً و علناً فرزندان کارگران و اقشار زحمتکش و کم درآمد را بی هیچ تعارف و اما و اگر از چرخه آموزش و تحصیل خارج می‌کند و درب دانشگاه و آموزش عالی را بر روی آنان مسدود و چند قفله می‌کند. رشته‌های آینده دار و پول ساز میان فرزندان خانواده‌های ثروتمند و پول‌دار در مدارس غیرانتفاعی (۴۰ درصد) و سمپاد (۶۰ درصد) تقسیم می‌شود.

پولی شدن آموزش و تحصیل، فقدان دانش آموزان مدارس دولتی در میان رشته‌های اصلی دانشگاهی و در همان حال افت تحصیلی در میان این دانش آموزان چنان عیان و آشکار است که حتی رسانه‌ها و افراد حکومتی نیز به آن اعتراف می‌کنند. آتش آنقدر شور شده که رحمت الله بیگلی "عضو شورای مرکزی حزب جمهوری‌پرست ایران اسلامی" و از حامیان مسعود پزشکیان نیز این تیپ مدارس را "مدارس طبقاتی و اشرافی" می‌نامد و میگوید مالکان این مدارس شهریه‌های میلیاردی می‌گیرند و "معدل‌ها نیز بعضاً پولی‌ست".

وضعیت آموزش و تحصیل از هرسو که به آن نگاه شود به شدت فاجعه بار است. طی چند سال اخیر، هرسال شمار بیشتری از دانش آموزان

پیام سازمان همکاری شانگهای: پایان هژمونی امپریالیسم آمریکا!

جمله چین، هند و روسیه - برای کسب هژمونی شده است.

برگزاری اجلاس سالانه «سازمان همکاری شانگهای» - که در سال ۱۹۹۶ به منظور همکاری بین چین و کشورهای آسیای مرکزی تشکیل شد - در اولین روزهای ماه سپتامبر (اواسط شهریور) در شهر «تیانجین» چین، صحنه‌ای برای نمایش قدرت سیاسی و نظامی و عرض‌انداز قطبی جدید شامل چین، روسیه و هند بود. اهداف سیاسی این نشست با نزدیکی بیشتر این سه کشور و دستیابی به توافقاتی در زمینه اقتصادی و سیاسی همراه بود.

توافقات اقتصادی - که بخشا واکنشی است به سیاست افزایش تعرفه‌های ترامپ- عبارتند از: توافقاتی برای کاهش وابستگی به دلار و یورو از طریق راه‌اندازی سازوکارهای تسویه مالی به صورت ارزهای محلی، انتشار اوراق قرضه مشترک و ایجاد یک سیستم تسویه مالی در بین اعضا. همکاری ۱۰ ساله در حوزه فناوری، هوش مصنوعی و اقتصاد دیجیتال یکی دیگر از مفاد بیانیه پایانی «سازمان همکاری شانگهای» بود.

اجلاس همکاری شانگهای در زمینه سیاسی نیز ضمن تاکید بر چندقطبی شدن جهان (منظور جهان سرمایه‌داری است) بر ضرورت اصلاحاتی در سازوکار سازمان ملل تاکید کرد و از جمله خواهان محدود کردن اهرم‌های اعمال تحریم‌های اقتصادی در جهان شد. به رخ کشیدن پیشرفت‌های چین در زمینه بیوتکنولوژی و به‌طور مثال استفاده از تکنولوژی در افزایش طول عمر و حتی «جاودان کردن انسان» - که ظاهراً در نتیجه باز بودن میکروفون و لو رفتن مکالمه غیررسمی چین و روسیه علنی شد - یکی دیگر از موضوعات بود.

چین، میزبان این اجلاس، در بیانیه‌های مقدماتی که از سوی شورای دولتی این کشور منتشر شده بود، کشورش را «حافظ صلح و امنیت» خوانده و از ایالات متحده خواسته بود شعار «اول آمریکا» را تحقق بخشد و به جای هزینه کردن برای زرادخانه‌های خود، بودجه نظامی‌اش را کاهش دهد و در عوض به سروسامان دادن به اوضاع داخلی و پایان دادن به جنگ‌ها بپردازد! اما چین در عین طرح این ادعاهای صلح‌طلبانه، همزمان با اجلاس «همکاری شانگهای» خود بزرگترین رژه نظامی تاریخ این کشور را به نمایش گذاشت. در این رژه نظامی، ۱۰ هزار سرباز، ۱۰۰ فروند هواپیما و تجهیزات پیشرفته مانند موشک‌های مافوق صوت، پهپادهای هوشمند زیردریایی، واحدهای تخصصی در حوزه‌های فضایی و سایبری از جمله «گرگ‌های ربّانی» با شعار و ادعای «صلح در برابر جنگ» به نمایش درآمدند.

انتخاب شهر «تیانجین» برای میزبانی این اجلاس نیز اتفاقی نبود. این شهر از مهم‌ترین مراکز تولید صنایع بزرگ نظامی است که به واسطه نزدیکی‌اش به پکن، از مراکز مهم نظامی نیز محسوب می‌شود. در عین حال، شورای دولتی چین در آمار منتشره مربوط به

سرمایه‌گذاری‌های نظامی خود نوشته است که این هزینه‌ها در سال ۲۰۲۴، رشد ۷/۲ درصدی داشته و رقمی معادل یک تریلیون و ۷۸ میلیارد دلار در سال جاری میلادی بوده است.

بازتاب این اجلاس درمقیاس جهانی که با بزرگترین نمایش و رژه نظامی چین همراه بود، حاوی این پیام مهم بود که قدرقدرتی امپریالیسم آمریکا در جهان سرمایه‌داری رو به افول است و تشدید تضادها و بحران‌های لاینحل جهان سرمایه‌داری، بلوک‌بندی‌های جدیدی را به همراه داشته است. ترامپ دو روز پس از اجلاس فوق، در واکنش به توافقات حاصله در این اجلاس و نمایش نظامی که چاشنی آن شده بود، اعتراف کرد که ایالات متحده هند و روسیه را به چین باخته است.

رسانه‌های جهانی نیز واکنش‌ها و ارزیابی‌های متعددی نسبت به این اجلاس منتشر کرده‌اند: روزنامه لوموند این اجلاس را نقطه عطفی برای کشورهای جنوب (در حال توسعه) معرفی کرده و نوشته است که اجلاس فوق نشان داد که هند برغم فشارهای واشنگتن - اعمال تعرفه‌های ۵۰ درصدی ایالات متحده بر واردات هند - نمی‌خواهد صرفاً در مدار غرب قرار داشته باشد. این سیاست هند به این کشور امکان می‌دهد استراتژی سیال و چندگانه‌ای اتخاذ کند. این روزنامه در پایان نوشته است که نظم جهانی چندقطبی دیگر صرفاً یک نظریه نیست بلکه در حال نهاده شدن است.

اشپیگل این اجلاس را یک نمایش رسانه‌ای و «دیپلماسی صحنه‌سازی شده» می‌داند که در یک طرف آن فرش قرمز دیپلماسی است و در سوی دیگر نمایش بزرگ نظامی. در عین حال از این طریق چین روایت جدیدی از نظم جهانی ارائه می‌دهد و این روایت قادر است کشورهای در حال توسعه را به سمت خود جلب کند؛ روایتی که غرب در آن گرفتار اختلافات داخلی و بی‌ثباتی است ولی در طرف مقابل، قدرتی قد علم می‌کند که نماد ثبات و پیشرفت است. اشپیگل

نتیجه‌گیری می‌کند که این روایت، گرچه روایتی متفاوت و جذاب‌تر است اما هنوز به معنای وجود یک بلوک منسجم نیست.

وال استریت ژورنال نیز اتحاد نمادین و سه‌گانه چین، روسیه و هند را ناشی از ناکامی سیاست ایالات متحده برای ایجاد شکاف بین این سه کشور می‌داند.

واقعیت این است که تشدید بحران‌های همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و لاینحل جهان سرمایه‌داری که در افزایش شکاف طبقاتی، جنگ‌ها و روی کار آمدن قدرت‌های نئوفاشیست نمود پیدا کرده‌اند، تضاد و رقابت بین کشورها و بلوک‌بندی‌های امپریالیستی را به دنبال داشته و سرکردگی امپریالیسم آمریکا در دهه‌های اخیر را روز به روز بیشتر تضعیف کرده است.

تضاد امپریالیسم آمریکا با قدرت‌های امپریالیستی اروپا از یک سو و تضاد این دو قطب با قدرت‌هایی که برای هژمونی خیز برداشته‌اند، از سوی دیگر، بیانگر موقعیت فعلی جهان سرمایه‌داری است که در آن این رقابت‌ها برای کسب بازارهای بیشتر با جنگ‌افروزی و میلیتاریسم و نسل کشی و کشتار و فقر فزاینده همراه است. گسترش زرادخانه‌ها در جهان تنها در سال ۲۰۲۴ هزینه‌ای برابر با ۲ تریلیون و ۴۳ میلیارد دلار در بر داشته است که ۴۰ درصد آن از سوی ایالات متحده هزینه شده و مابقی از سوی بلوک‌ها و کشورهایی است که گرچه داعیه صلح‌طلبی دارند، اما در واقع با تغذیه صنایع نظامی برای کسب هژمونی هزینه می‌کنند و بار آن را بر دوش میلیاردها تن از کارگران و توده های زحمتکش جهان قرار می‌دهند. روایت امپریالیستها هر چه که باشد - چه دفاع آشکار از جنگ و کشتار و چه ادعای صلح و امنیت - با روایت توده های به جان آمده از فقر و تباهی یکی نیست. صلح مدنظر امپریالیستها، تنفسی بین دو جنگ است. در حالی که توده‌های مردم خواهان صلحی پایدارند که در جامعه ای عاری از فقر، تبعیض، استثمار و کشتار میسر است.



جمهوری اسلامی برنامه‌ای برای بحران آب و برق ندارد

یکی از راهکارهای جمهوری اسلامی برای کسب درآمد بیشتر از جیب مردم است. بهانه‌ی این کار همان‌طور که در بخشنامه وزیر نیرو در رابطه با افزایش بهای برق آمده بود قانون مانع‌زدایی از توسعه صنعت برق کشور است. مانع‌زدایی به این معنا که صنعت برق باید خودکفا شده و برای "سرمایه‌گذاران" جذاب و درآمدزا باشد. براساس این بخشنامه که در اردیبهشت صادر و از خرداد اجرایی گردید، بهای برق برای تمامی مشترکان افزایش و حتی می‌تواند تا ۲۶ برابر به بهانه‌ی مشترکان پرمصرف افزایش پیدا کند.

افزایش بهای آب نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. قیمت پایه آب ۲۸ درصد افزایش یافت و برای مصرف بیشتر از نرم تعیین شده (که مصرف عموم مشترکان بالاتر از آن است) به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد. آن وقت شرکت آب و فاضلاب استان تهران در پاسخ به اعتراضات مردم بابت قبض‌های چند میلیونی آب با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که در شرایط جنگی مأموران اداره نمی‌توانستند برای خواندن کنتور به خانه‌ها مراجعه کنند و بنابراین "قبوض اخیر علی‌الحساب و براساس میانگین مصرف دوره‌های گذشته صادر شده‌اند". بنابراین قسمت اول اطلاعیه در رابطه با شرایط جنگی فقط برای انحراف اذهان عمومی است. اصل قضیه این است که بنابر این اطلاعیه قبوض میلیونی اخیر براساس میانگین مصرف دوره‌های گذشته صادر شده‌اند. علاوه براین در قبوض آب ردیف‌هایی برای آبونمان فاضلاب و انشعاب وجود دارد که این مبالغ نیز افزایش یافته‌اند.

اگر استدلال رژیم برای افزایش بهای آب و برق و گاز این است که باید براساس قیمت تمام شده به فروش برسند، چرا این قانون در رابطه با نیروی کار کارگران اجرا نمی‌شود؟ چرا کارگران باید نیروی کار خود را به شکلی باورنکردنی مدام ارزان‌تر بفروشند؟ چرا کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه با وجود کار اضافه و کار دوم حتی نمی‌توانند هزینه‌های خوراکی خود را به صورتی مناسب تأمین کنند؟ بنابراین هدف رژیم تنها غارت هر چه بیشتر سفره‌های خالی کارگران و زحمتکشان برای کسب درآمد است، حاکمان فاسد و جنایتکاری که با استثمار کارگران و غارت درآمدهای نفتی، گازی و معادن این مردم، بر سر سفره‌ی رنگینی نشسته‌اند.

چشم‌انداز

جمهوری اسلامی هیچ برنامه‌ی عملی برای حل معضلات برق، آب و گاز که بویژه در چند سال اخیر حاد شده‌اند، نداشته و هم اکنون نیز به رغم

صورت با همین شرایط سال آینده وضعیت خوبی نخواهیم داشت". وی همچنین ناترازی میان تولید و مصرف روزانه گاز را ۱۲۰ میلیون متر مکعب اعلام کرد.

به همی این معضلات گسترش استفاده از ماینر در ایران را هم باید اضافه کرد که بخش بزرگ و اصلی آن در دست سپاه پاسداران و دیگر نیروهای نظامی و امنیتی است که پول بادآورده‌ی هنگفتی نصیب آن‌ها می‌کند. تنها در سال گذشته ۳۱ هزار ماینر که خارج از این مدار بودند کشف و به نفع سپاه پاسداران "مصادره" شدند که حداقل مصرف برق آن‌ها ۲۰۰۰ مگاوات بود. این تازه ماینرهای کشف شده خارج از مدار نیروهای نظامی و امنیتی است و نه ماینرهای تحت مالکیت این نیروها و نیز ماینرهای کشف نشده خارج از این مدار.

همچنین باید در ارتباط با تأثیر کمبود آب، برق و گاز بر اقتصاد کشور تأملی داشت. براساس نوشته‌ی رسانه‌های چاپ شده در ایران زیان روزانه قطع برق تنها در بخش صنعت حداقل ۷ هزار میلیارد تومان است. تأثیر قطعی گاز در تولید صنایع نیز در این رسانه‌ها در سال گذشته ۶ میلیارد دلار برآورد شده و باز براساس همین نوشته‌ها تولید گاز در سال جاری کاهش و میزان تقاضا افزایش خواهد یافت، و پیش‌بینی می‌شود در سال‌جاری بین ۶۰ تا ۷۰ روز تولید صنعتی به دلیل قطع گاز با مشکل روبرو گردد. امسال حتی برای اولین بار کارخانه‌های سیمان با مشکل گاز در تابلستان روبرو شده و مجبور به استفاده از مازوت شدند. کمبود آب نیز بخش کشاورزی را به شدت تحت‌تأثیر قرار داده است. قدمعلی بوربور نائب رئیس هیات مدیره "بنیاد ملی گندم" در این رابطه گفت: "در سال زراعی گذشته حدود ۱۲ میلیون تن گندم برداشت شد، اما امسال به دلیل کمبود انرژی و مشکلات آبیاری، میزان تولید به حدود ۷ میلیون و ۳۰۰ هزار تن کاهش یافت. این یعنی افتی بین ۳۵ تا ۴۰ درصد که در تاریخ کشاورزی کشور کم‌سابقه است. سال گذشته دولت مجبور شد پنج میلیون تن گندم وارد کند. اگر امسال هم همین روند ادامه یابد، وابستگی کشور به واردات گندم بیشتر خواهد شد. تولید محصولاتی مانند یونجه امروز به یکسوم کاهش یافته است". وی همچنین بر تأثیر کاهش تولید بر افزایش قیمت‌ها از جمله دامداری‌ها و مرغداری‌های تأکید کرد (خبرگزاری ایسنا ۱۰ شهریور).

افزایش سرسام‌آور بهای آب و برق

در حالی که مردم در اعتراض به قطع برق و آب در خیابان‌ها و مراکز دولتی دست به تجمع زده بودند، در خانه با قبض‌های چند میلیونی آب و برق روبرو شدند. افزایش بهای برق، آب و گاز

کشور را تحت‌تأثیر قرار داده است. سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت علی‌آبادی وزیر نیرو در کابینه پزشکیان (و وزیر صنعت، معدن و تجارت در کابینه رئیسی) در مجلس اسلامی ضمن اعتراف به بخشی از ویرانی صنعت آب و برق، وعده داد که قطع برق خانگی بزودی برطرف می‌شود. اوضاع اما خراب‌تر از آن است که کسی این وعده‌ها را باور کند. حتی با مروری بر سخنان وی می‌توان تا حدودی به عمق این بحران و ویرانی صنعت آب و برق پی بُرد.

وی از بدهی دولت به پیمانکاران به عنوان یکی از موانع عدم سرمایه‌گذاری در این بخش سخن گفت و اعتراف کرد که "در تابستان سال گذشته ناترازی به ۲۰ هزار مگاوات رسید. رشد مصرف در سال گذشته از ۸ درصد فراتر رفت. بخشی از سوخت مورد نیاز نیروگاه‌ها از منابع مازاد و خارج از برنامه تأمین گردید و باعث شد عملیات تعمیرات اساسی نیروگاه‌ها به سختی انجام شود و بخشی از تجهیزات آسیب ببیند (منظور وی استفاده از مازوت با کیفیت پایین است که خریداری هم در دنیا ندارد) و نتیجه آن، کاهش راندمان، کاهش توان تولید و افزایش فشار بر شبکه بود. از ابتدای سال جاری تاکنون، تولید انرژی از نیروگاه‌های برق آبی با کاهش ۴۰ درصدی مواجه شده است. بیش از ۱۵ هزار مگاوات از ظرفیت نیروگاهی کشور فرسوده است و عملاً عمر مفید خود را از دست داده‌اند. شبکه برق کشور عمری بیش از عمر مفید خود دارد و نیازمند نوسازی و به‌روزرسانی است". بنابر این می‌توان نتیجه گرفت در حالی که سالانه میزان تقاضا برای مصرف برق افزایش می‌یابد (و به گفته‌ی وزیر نیرو ۸ درصد) شاهد کاهش تولید برق هستیم. چه به دلیل فرسودگی و کاهش راندمان نیروگاه‌ها، چه به لحاظ از کار افتادن نیروگاه‌های آبی و چه به خاطر نبود سوخت مناسب. این را هم به مجموعه‌ی فوق بیافزاییم که ۱۳ درصد برق تولیدی به دلیل فرسودگی شبکه انتقال برق در این مرحله از بین می‌رود.

تنها راهکار وزیر نیرو در مجلس، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر بود که حرکت به این سمت نیز در جمهوری اسلامی لاک‌پشتی است و حتی نمی‌تواند مانع افزایش "ناترازی" شود. چرا که حداقل ۳۰ میلیارد دلار برای رفع "ناترازی" بین مصرف و تولید برق مورد نیاز است.

به‌گفته‌ی محمود نجفی عرب رئیس "اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران" در شهریور ۱۴۰۳ "با توجه به برآورد ۵ تا ۶ درصدی رشد مصرف، برای متعادل کردن تولید و مصرف باید ۳۰ هزار مگاوات برق تولید کرد و این میزان نیازمند سرمایه‌گذاری ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دلار است تا بتوانیم ناترازی برق را تا پایان برنامه هفتم مدیریت کنیم در غیر این

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

جمهوری اسلامی برنامه‌ای برای بحران آب و برق ندارد

فاجعه‌بار شدن شرایط ندارد. تنها برای مهار وضعیت کنونی برق همان‌طور که در بالا آمد حداقل ۳۰ میلیارد دلار نیاز است. حتی اگر هم این پول وجود داشت باز به مصرف حل معضلاتی چون برق و آب نمی‌رسید. جدا از هزینه‌های سرسام‌آور نظامی و دستگاه سرکوب رژیم، به‌ویژه با افزایش مجدد آن پس از جنگ ۱۲ روزه و خطر جنگ احتمالی دوباره با اسرائیل، فساد نیز که سرتاپای رژیم را فرا گرفته مانع بزرگی بر سر پی گرفتن حل این معضلات است. برای نمونه در همین مورد آب فساد وحشتناک است. علی‌آبادی وزیر نیرو می‌گوید یکی از مشکلات حل معضل آب وجود طرح‌های نیمه کاره بسیار است. وی گفت: "در حال حاضر در هر استان به طور متوسط حدود ۱۰ طرح نیمه‌تمام وجود دارد و مجموعاً ۵۶۷ طرح نیمه‌تمام در بخش آب کشور با بودجه‌های مربوط به سال ۱۴۰۳ فعال هستند. در حالی که کل بودجه‌های پیش‌بینی شده برای سال ۱۴۰۴ در شرایط مطلوب تنها پاسخگوی بخش کوچکی از نیازها خواهد بود. به عبارت دیگر، برای تکمیل این پروژه‌ها با منابع پیش‌بینی شده، حدود ۲۰ سال زمان نیاز خواهیم داشت". سوال اصلی این است که چرا این همه طرح نیمه کاره وجود دارد و هزینه این طرح‌های نیمه کاره تاکنون چه میزان بوده؟ مسلم است که در پشت هر کدام از این طرح‌های نیمه کاره افراد با نفوذی در درون حاکمیت چه در سطح کشوری و چه در سطح استانی وجود دارد. وگرنه هیچ آدم عاقلی این همه طرح کلنگ نمی‌زند که به اتمام رساندنشان ۲۰ سال طول بکشد.

در عمل نیز آن‌چه که مردم با آن روبرو هستند و در زندگی خود آن را کاملاً لمس می‌کنند، بدتر شدن بحران آب، برق و گاز است همان‌طور که حتی عوامل حکومت و رسانه‌های وابسته اعتراف می‌کنند. نه فقط در رابطه با آب، برق و گاز، بلکه در تمامی امور شرایط برای کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه مدام بدتر می‌شود. بر همگان ثابت شده است که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است در بر روی همان پاشنه می‌چرخد. تنها راه، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است، حکومتی متعلق به آن‌ها، حکومتی برای آن‌ها.

تحصیل طبقاتی و درب چند قفله دانشگاه

راه انداخته‌اند یک‌سره کرد. آموزش و تحصیل جدا از سایر بخش‌ها نیست. جدا از بهداشت و درمان نیست. جدا از آب و برق و گاز و مسکن و هزارویک کم و کاست کوچک و بزرگ دیگر نیست. این معضلات را یکی یکی نمی‌توان حل کرد. زدن شاخ و برگ راه حل نیست. تبر بزرگ را باید برداشت و نظم موجود را از ریشه برانداخت.

آموزش و تحصیل از انحصار پولدارها و ثروتمندان فوراً باید خارج شود. آموزش پولی و خصوصی‌سازی مدارس و دانشگاه باید به کلی برچیده شود.

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، میلیون‌ها تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان از تحصیل محروم‌اند. صدها هزار دانش آموز مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. میلیون‌ها دانش‌آموز که تحصیلات متوسطه خود را به پایان می‌رسانند اغلب نمی‌توانند کاری پیدا کنند و یا ادامه تحصیل دهند. سازمان فدائیان (اقلیت) که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و اسقرار حکومت شورایی مبارزه می‌کند خواهان آن است که یک رشته اقدامات فوری به سود دانش آموزان و به نفع توده‌های زحمتکش به مرحله اجرا درآید.

- آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه و بهره‌مندی تمام دانش آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسائل تحصیل و ایاب و ذهاب.

- دگرگونی بنیادی نظام آموزشی کشور، به‌نجوی که نزدیک‌ترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مولد برقرار گردد و آموزش نظری و عملی تلفیق شود. با این دگرگونی، موانعی که سیستم آموزشی موجود بر سر راه ادامه تحصیلات اکثریت عظیم جوانان کشور ایجاد نموده، باید از بین برود و هر کس بر حسب تمایل و استعدادش قادر به ادامه تحصیلات عالی رایگان باشد،

- دولت موظف است برای تمام جوانانی که تحصیلات خود را به پایان می‌رسانند امکان اشتغال پدید آورد.

تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی است که می‌توان این اقدامات رابی درنگ به مرحله اجرا گذاشت.

پانویس

۱ - مدارس تیزهوشان یا سمپاد، که زیر نظر، "سازمان ملی پرورش استعدادها درخشان" اداره می‌شوند و در ظاهر جزء مدارس دولتی هستند اما هزینه تحصیل در آن‌ها بسیار بالاست و در واقع در اساس مخصوص پولدارهاست.

از چرخه آموزش و تحصیل به ویژه تحصیل دانشگاهی حذف شده اند، شمار ترک تحصیل کرده‌ها افزایش یافته، میانگین معدل‌ها کاهش یافته، و کیفیت تحصیل، به شدت افت داشته است. تعداد ترک تحصیل در سال ۱۳۹۳، ۳۴۷ هزار نفر و در سال ۱۴۰۳، ۹۳۰ هزار نفر بوده و ۷ / ۲ برابر شده است. میانگین معدل دانش آموزان بر اساس امتحان نهایی دبیرستان در سال ۱۳۹۳ رشته تجربی ۱۳ / ۱ ریاضی ۱۳ / ۹ و انسانی ۱۰ / ۳ بوده که در سال ۱۴۰۳ به ترتیب به ۱۱ / ۲، ۱۰ / ۷ و ۸ / ۷ کاهش یافته و به ترتیب ۱۴، ۲۳ و ۱۶ درصد افت داشته است.

این واقعیت‌ها و این آمار و ارقام و روند فاجعه بار آموزش و تحصیل اما آرامش حکومت و وزیر آموزش و پرورش آن را آشفته نمی‌کند. در جامعه ای که از همه سو به قهقرا سوق داده شده و درحال فروپاشی است، آموزش و تحصیل نیز وضعیتی بهتر از این نمی‌تواند داشته باشد. کسی در فکر فرزندان مردم زحمتکش و آموزش و تحصیل آن‌ها نیست. راه کاری ارائه نمی‌شود مگر از این قماش راه حل‌ها و نسخه‌هایی که علیرضا کاظمی وزیر آموزش و پرورش می‌پیچد.

وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی علل افت کیفیت آموزش و تحصیل را " تفاوت و شکاف و گسست بین والدین و دانش آموزان و نفرد گرایی دانش آموزان" می‌داند و اینکه، "گوشی‌ها دانش آموزان را از فرصت فکر کردن باز داشته است!"

باور کردنی نیست، هوش و ذکاوت یک وزیر در علت‌یابی معضلات آموزش و تحصیل واقعاً بی‌همتاست. انسان مات و مبهوت می‌ماند از این همه بی‌دانشی، بی‌ربطی و پرت و پلاگویی! اما جالب تر از علت یابی افت تحصیل، راه حل‌ها و پیشنهاداتی است که برای بالابردن کیفیت تحصیل ارائه می‌دهد. می‌گوید " دانش آموزان گروه بندی شوند. شب قبل از درس به آن‌ها بگویم خودشان مطالعه کنند و پیش زمینه داشته باشند. چیدمان کلاس را تغییر دهیم می‌تواند دایره ای باشد. به دانش آموزان نقش داده شود. یکی همیار معلم شود، یکی نماینده کلاس، یکی مسئول حضور و غیاب و دیگری مسئول نظافت و بهداشت..." و یک رشته راه حل‌ها و پیشنهادات مششع دیگر از همین قبیل!

روشن است که برای بهبود وضعیت آموزش و تحصیل به هیچوجه نه فقط نمی‌توان به رژیم حاکم و سبک مغزانی از نمونه وزیر آموزش و پرورش دل بست بلکه در وهله نخست باید تکلیف را با خود این‌ها که چنین بساطی را به

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



**شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست**

**بیاد ژینا امینی، در گرامیداشت
دستاوردهای خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱
علیه فقر و بی‌آبی و اعدام و زن‌کشی،
علیه جنگ ارتجاعی**

در سومین سال خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ دستاوردهای مهم آن جنبش انقلابی تحول بخش و یاد ژینا امینی را گرامی می‌داریم. قتل عمد و ضد انسانی ژینا امینی (مهسا) جرقه یک خیزش انقلابی شد، که دنیا را درنوردید و چهره سیاسی ایران را تغییر داد. خیزش زن محور با حجاب سوزان که تمام مقدسات اسلامی و کلیت جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد. خیزشی که نه برای اصلاح و تعدیل رژیم اسلامی و نه برای رفاندوم، بلکه مستقیماً به جنگ کلیت رژیم اسلامی رفت. خیزشی از اعماق جامعه، نبرد کارگران، زحمتکشان، ستمدیدگان و زنان و نسل جوان تحت ستم که برای سرنگونی رژیم ظلم و استبداد و استثمار خیز برداشتند. بخش قابل توجهی از کارگران، زنان و جوانان، بمدت سه ماه، با دست خالی، اما با عزم و اراده قوی قصد به زیر کشیدن رژیم سرمایه داری اسلامی را داشتند و به گفته سران رژیم "که این انقلاب بود و رژیم را تا آستانه سقوط پیش برد". خیزشی که رادیکالیسم چپ و آزادیخواهی را نمایندگی کرد، تمامیت رژیم اسلامی را هراسان کرد. اپوزیسیون راست ایران را صرفظراً از مانورهای پوچ شان در خارج کشور، در سطح جامعه و در بطن خیزش انقلابی به حاشیه راند.

جمهوری جنایت اسلامی با نهایت وحشیگری، با بسیج تمام نیروهای سرکوب، این خیزش را سرکوب و به خون کشید. هزاران نفر را دستگیر و شکنجه کردند. چشم جوانان معترض را کور کردند. به جامعه خون پاشیدند و اعدام را وسیله ارباب جامعه نمودند. جمهوری اسلامی با سرکوبگری، دوباره جان گرفت و بقیایش را تاکنون حفظ کرده است. اما این رژیم سفاک علیرغم سرکوب شدید این خیزش هرگز نتوانست مردم را به عقب برگرداند. با وجود فروکش کردن مقاطع برجسته و سراسری خیزش انقلابی شهریور، اما در سه سال گذشته مداوماً اعتصابات و اعتراضات کارگری، تظاهرات و تجمعات اعتراضی خیابانی دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال از جمله از جانب فرهنگیان و معلمان و بازنشستگان، پرستاران، رانندگان کامیون و کامیونداران و نسل جوان دانشگاهها و کشاورزان، و دیگر اقشار تحت ستم در جریان بوده و جمهوری اسلامی را به طور جدی به مصاف طلبیده اند. به ویژه ادامه نبرد جنبش زنان و دختران جوان و مردم همراه آنها عملاً لایحه سیاه "حجاب و عفاف" و پدیده اسارتبار حجاب را به شکست کشاند. به این معنا یکی از خواسته های محوری خیزش آزادیخواهانه ۱۴۰۱ عملی شده است.

سه سال از خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ برای به زیر کشیدن حکومت اسلامی و سرمایه داری حاکم بر ایران میگذرد. آنچه این خیزش و خیزشهای قبلیتر دردی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ را شکل داد، فقر و فلاکت و ستم و نابرابری و تبعیض بود که مردم را به تنگ آورده است. آن مشکلات و تناقضاتی که خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را شکل داد، آن فاصله عمیقی که میان رژیم اسلامی و اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زنان و نسل جوان بوجود آمده است، در طول این چهار سال نه تنها حل نشده بلکه تشدید شده اند. اکثریت عظیم مردم با فقر و گرانی و تورم، بی‌آبی و بی‌برقی و زندگی زیر خطر فقر دست و پنجه نرم میکنند. اما رژیم اسلامی به شهادی جاذبه های مداوم "رئیس جمهور مستأصل" پاسخی برای آن ندارد. باز هم به تشدید سرکوبگری و اعدام و زندان و پاکداشتن در مسیر جنگ ارتجاعی با دولتهای اسرائیل و آمریکای ضد مردمی تراز خود به امید پوچ عمر خریدن برای این حکومت درمانده روی آورده است.

ما در شرایطی به سالگرد خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ و قتل عمد دولتی ژینا امینی نزدیک می‌شویم که جمهوری اسلامی بیشتر از همیشه در منگنه بحرانهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است. نارضایتی و نفرت مردم از وضع حاکم بیشتر شده و ناکامی پشت ناکامی جمهوری اسلامی را فلج کرده است. در تقابل با این وضعیت شاهد گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای علیه شرایط سخت معیشتی، علیه گرانی و فقر بودیم. این مبارزات درخشان با جنگ دوازده روزه میان دولتهای تروریست ایران- اسرائیل و آمریکا برای مقطع معینی به حاشیه رانده شد. به علاوه رژیم جنایتکار اسلامی جنگ و بهانه شرایط جنگی را به عنوان فرصتی برای سرکوب وحشیانه بیشتر و ارباب جامعه با ادعاهای افشا شده و بی پایه "همکاری و جاسوسی برای اسرائیل و آمریکا" علیه مردم و صف مبارزه انقلابی به دست گرفته است. دستگیریهای وسیع مبارزین و مخالفین به این بهانه های پوچ و گسترش اعدامها و بازداشت و زندان و شکنجه بیش از پیش در دستور کار جمهوری اسلامی است. اما رژیم و سران جنایتکار مستأصل آن خوب میدانند، محاسباتشان غلط است. با فروکش کردن خطر جنگ ارتجاعی، بار دیگر جنگ انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی مجدداً جان گرفته است. بار دیگر اعتراضات سازمان یافته علیه بی‌آبی و بی‌برقی و علیه گرانی و گرسنگی و سرکوبگری، برای تأمین معیشت و نیازهای زندگی و کرامت انسانی و تحقق آزادیهای سیاسی دوباره احیا شده و در حال گسترش است. مگر دوباره جنگ دولتهای تروریست به مانع به میدان آمدن خیزش انقلابی در چشم انداز تبدیل شود.

جمهوری اسلامی گرفتار آمده در بحرانهای عمیق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی لاینحل برای ادامه بقای ننگین اگر به مصالحه و کرنش در مقابل آمریکا و اسرائیل تن دهد، در مقابل مردم معترض و ناراضی کوتاه نمی‌آید. رژیم ناتوان از تأمین نان و آب و برق و معیشت، ادامه دهنده سرکوب و اعدام و زندان، باید به زیر کشیده شود و به عمر ننگینش پایان داد. سرنگونی انقلابی این رژیم فقر و فلاکت و استثمار و زن ستیز و انسان ستیز در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر سازمان یافته در ابعاد سراسری و گسترش جنبشهای اجتماعی و توده ای اقشار ستمدیده جامعه است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در سالروز قتل ژینا امینی، (مهسا)، بر دستاوردهای آن خیزش انقلابی تحول بخش و ارتقای آنها تأکید می‌گذارد. آزادیخواهان و برابری طلبان و جنبش کارگری و همه جنبشهای اجتماعی رادیکال و صف گسترده نیروهای چپ و کمونیست را فراخواند، سالگرد قتل ژینا عزیز را به روز گرامیداشت کلیه جانبخاستگان جنبش انقلابی و تداوم حرکت های اعتراضی تبدیل کنیم. یاد آنان را گرامی بداریم. ما باید قدم به قدم سنگرهای جدیدی را کسب کنیم. جامعه را به سوی رهایی از حکومت سرمایه داری اسلامی هدایت کنیم. سالروز قتل ژینا امینی را به روز گسترش اعتراضات سازمان یافته علیه بی‌آبی و نان و بی‌برقی، علیه اعدام و سرکوبگری، برای تأمین معیشت و آزادی زندانیان سیاسی و قدرتمندتر کردن جنبش سرنگونی انقلابی برای پایان دادن به حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

گرامی باد یاد ژینا امینی و همه جانبخاستگان خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

تاریخ: ۱۴۰۴ - ۶ - ۱۱

امضا: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

سرکوب و اعدام مؤثرترین ترین سلاح حاکمیت

موضوع که جمهوری اسلامی از اعدام به عنوان ابزاری برای ایجاد وحشت و جلوگیری از گسترش مبارزات توده ای در جامعه بهره می گیرد، چیزی نمی کاهد.

بر کسی پوشیده نیست، جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام دینی قرون وسطائی در تمام سال های موجودیت اش از اعدام به عنوان یکی از مؤثرترین شیوه های سرکوب جامعه برای بقاء و ماندگاری خود بهره برده است. اقداماتی که در دوران پسا جنگ شدت بیشتری یافته است. تا جاییکه در وضعیت ناپایداری کنونی که جمهوری اسلامی در آن قرار گرفته است، ارتجاع حاکم بیش از هر زمان دیگری تمرکز خود را به سمت تقویت تدابیر امنیت داخلی، از جمله بازداشت های گسترده، اجرای احکام اعدام و بکارگیری دیگر شیوه های سرکوب در جامعه معطوف کرده است. تجربه ۴۷ سال گذشته نشان داده است که جمهوری اسلامی به رغم همه فشارهای داخلی و بین المللی علیه اعدام، کماکان از شکنجه و اعدام به عنوان ابزاری برای به انقیاد کشاندن توده های مردم ایران بهره گرفته و چه بسا تا آخرین روز حاکمیت ننگین خود نیز به اعدام و شکنجه و کشتار مردم ادامه خواهد داد.

پس چه باید کرد؟ آیا این بدان معناست که تمام مبارزات تاکتونی سازمان های سیاسی، مادران خاوران، خانواده های جانفشاندگان سال های اخیر و همچنین فشار نهادهای بین المللی حقوق بشری در مبارزه علیه اعدام بی نتیجه بوده است؟ قدر مسلم اینگونه نیست و تا همین جا هم فشارهای وارده بر جمهوری اسلامی تأثیرات معینی را در کندکردن ماشین سرکوب این رژیم تبهکار گذاشته است.

فراموش نکنیم، موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امروز جمهوری اسلامی به کلی با شرایط سال های اولیه به قدرت رسیدنش متفاوت است. نه اینکه ماهیت جمهوری اسلامی تغییر کرده باشد، بلکه به دلیل گستره بحران های ناعلاج کنونی رژیم در وضعیتی شکننده و فروپاشیده از درون قرار دارد. علاوه بر اوضاع بهم ریخته رژیم، شرایط انقلابی جامعه، سطح آگاهی، گستره مبارزه علیه اعدام و روند مبارزاتی توده های مردم ایران نیز نسبت به دهه های گذشته به کلی تغییر کرده است. مبارزات

اصطلاح قضایی آن، طبیعتاً بیانگر تمام زوایای سرکوب و کشتار و شکنجه های صورت گرفته در جمهوری اسلامی نیست و نمی تواند هم باشد. خصوصاً که در این گزارش کمترین اشاره ای به سرکوب و اخراج و تعلیق و صدور احکام زندان و بیکارسازی های فله ای کارگران در همین بازه زمانی نشده است. مضافاً اینکه تعداد اعدام ها نیز صرفاً بر اساس داده های جمهوری اسلامی و رسانه های داخلی است که آمار آن عموماً کمتر از تعداد واقعی اعدام های صورت گرفته در هر بازه زمانی است. اعدام هایی که در روزهای پس از این گزارش نیز همچنان ادامه داشته و با اعدام جنایتکارانه «مهران بهرامیان» شکل عریان تری به خود گرفته است. مهران بهرامیان از دستگیرشدگان جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» در شهرستان سمیرم بود که سحرگاه روز شنبه ۱۵ شهریور در زندان مرکزی اصفهان اعدام شد.

با این همه و به رغم کاستی های موجود در گزارش فوق، همین میزان از سرکوب و کشتارهای جمهوری اسلامی که در گزارش این دو نهاد بین المللی حقوق بشری انعکاس یافته است، نشان از گسترش سرکوب و وضعیت بهم ریخته و ناپایدار جمهوری اسلامی در دوران پسا جنگ دارد که حاکمیت رو به زوال را بر آن داشته تا از وحشت خیزش جنبش های اجتماعی به یگانه ابزار بقاء و ماندگاری اش که همانا تشدید سرکوب و شکنجه و اعدام در جامعه است، تکیه کند.

در کنار گزارش این دو نهاد سازمان ملل، سازمان حقوق بشر ایران نیز در جدیدترین گزارش خود از اعدام دستکم ۱۴۲ زندانی از جمله ۴ زن، ۱۱ بلوچ، ۶ کرد، ۳ عرب و ۵ افغانستانی طی ماه گذشته (ماه اوت) در ایران خبر داده است. آماری که در مقایسه با اوت سال قبل ۳۵ درصد افزایش داشته است. اگرچه بخش عمده اعدام شدگان این گزارش کسانی هستند که به اتهام قتل عمد، تجاوز به عنف و قاچاق مواد مخدر اعدام شده اند، اما این امر در اصل

یافت، اما پس از خیزش انقلابی دی ماه ۹۶ که به شکل گیری یک دوران انقلابی در جامعه منجر شد، دوباره رونق گرفت، در قیام آبان ۹۸ تشدید شد، در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» گردن های بیشتری را به پای چوبه دار فرستاد و پس از آن، در روزهای جنگ ۱۲ روزه و ماه های بعد از آن در گستره ای وسیعتر از پیش به اجرا در آمدند. اعدام هایی که دو نهاد عفو بین الملل و سازمان دیده بان حقوق بشر در جدید ترین گزارش خود از آن به عنوان یک «فاجعه حقوق بشری» در ایران نام برده اند.

عفو بین الملل و سازمان دیده بان حقوق بشر، در گزارش مشترکی که روز چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۴ منتشر گردید، از گسترش اعدام و افزایش بسیار شدید دستگیری ها در جمهوری اسلامی پس از آتش بس موقت جنگ ۱۲ روزه خبر داده اند. این دو نهاد بین المللی در گزارش ۳ سپتامبر خود اعلام کرده اند، حکومت ایران پس از درگیری های نظامی با اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵، موج تازه و بی سابقه ای از سرکوب را با سوءاستفاده از عنوان «امنیت ملی» به راه انداخته است؛ سرکوبی که بنا به گزارش فوق، به یک «فاجعه حقوق بشری» علیه مخالفان حاکمیت، اقلیت های ملی، مذهبی و دیگر لایه های ضعیف و تحتانی جامعه منجر شده است.

بر اساس گزارش فوق، از ۱۳ ژوئن - روز شروع جنگ - تا کنون، ۲۰ هزار نفر در سراسر ایران از جمله مخالفان سیاسی، فعالان حقوق بشر، روزنامه نگاران، کاربران شبکه های اجتماعی، خانواده های قربانیان اعتراضات سال های گذشته بازداشت شده اند. علاوه بر گروه های یاد شده، شمار زیادی از مردم بلوچ و کرد، اعضای جوامع بهائی، مسیحی، یهودی و حتا تعداد کثیری از اتباع خارجی نظیر افغان ها نیز در میان بازداشت شدگان هستند.

در کنار این حجم از تشدید سرکوب و افزایش دستگیری های صورت گرفته در جمهوری اسلامی، گزارش فوق به اعدام های مخفی و بدون رسیدگی در دادگاه های علنی نیز اشاره کرده و گفته است، در بازه زمانی پساجنگ دستکم ۹ مرد به اتهام های سیاسی یا «جاسوسی برای اسرائیل» اعدام شده اند.

اعمال شکنجه، ناپدید سازی قهری و تشکیل دادگاه های ویژه به صورت مخفی، از جمله موارد خطیر این گزارش است که دو نهاد حقوق بشری با توجه به سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی طی هشدار به جامعه جهانی نوشته اند: بازداشت شدگان در معرض شکنجه، ناپیدسازی قهری و محاکمه های ناعادلانه قرار دارند. قوه قضائیه ایران اعلام کرده که دادگاه های ویژه برای رسیدگی سریع به «خائنان و مزدوران» تشکیل داده است.

گزارش عفو بین الملل و دیدبان حقوق بشر، اگرچه گستره ای از شیوه های سرکوب و کشتار و اعدام های صورت گرفته در جمهوری اسلامی را در دو ماه گذشته بازتاب داده است، اما به دلیل مخفی کاری حاکمان اسلامی و دستگاه آدمکش به

در صفحه ۱۱



ونکوور - گزارش آکسیون

در تاریخ ۵ سپتامبر ۲۰۲۵، کارزار دفاع از مبارزات مردم ایران در ونکوور آکسیونی به مناسبت سالگرد کشتار دهه شصت و یادمان اعدام هزاران زندانی سیاسی در بند در تابستان سال ۶۷ توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و همزمان در سالگرد سومین سال جنبش انقلابی زن زندگی آزادی در ۱۴۰۱، در مرکز شهر ونکوور برگزار نمود. در این گردهمایی چند تن از زندانیان سیاسی سابق درمورد هر دو رویداد بزرگ سخنرانی نمودند. آن‌ها ضمن دفاع از مبارزات انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش ایران علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، علیه احکام اعدام و نیز خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط تمامی زندانیان سیاسی در ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی به دست زحمتکشان ایران شدند. فعالین سازمان در ونکوور در این آکسیون حضور فعالی داشتند و یکی از رفقا نیز در پایان برنامه در دفاع از مبارزات زحمتکشان ایران و علیه جمهوری اسلامی سخنانی بیان داشت.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران
برقرار باد حکومت شورایی
فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - ونکوور (کانادا)
۶ سپتامبر ۲۰۲۵



سرکوب و اعدام مؤثرترین ترین سلاح حاکمیت

تاکتونی نه به اعدام، اگرچه منجر به توقف اعدام در جمهوری اسلامی نشده و با ماندگاری این رژیم نیز چنین اتفاقی هرگز رخ نخواهد داد، اما تا همین جا هم مبارزات تاکتونی هزینه اعدام را برای جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی بالا برده است. چرخ دنده های ماشین سرکوب رژیم را کند کرده و جمهوری اسلامی را از ورود و حتا نزدیک شدن به کشتارهای خونی نظیر دهه ۶۰ باز داشته است. اما فراموش نکنیم تا زمانی که مبارزه برای لغو اعدام و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی فراگیر و توده ای نشده باشد، جمهوری اسلامی نیز بنا بر سرشت ذاتی خود به کشتار و اعدام ادامه خواهد داد.

گسترده‌ی مبارزات سه شنبه های نه به اعدام در بیش از ۵۰ زندان، اگرچه اقدامی در خور تحسین و قدردانی است، اما به تنهایی کافی نیست. صدور بیانیه های مختلف «نه به اعدام» توسط گروه های مختلف زندانیان سیاسی اگرچه یک الگوی رفتاری برای مبارزات دیگر گروه های اجتماعی در بیرون از زندان است، اما به تنهایی به کاهش اعدام در جامعه منجر نخواهد شد. ابتکار عمل «شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران» در بسیج معلمان برای ورود به کارزار لغو اعدام، اگرچه در زمره نخستین اقدام این تشکل فرهنگی برای کشاندن توده های مردم ایران به مبارزات میدانی علیه اعدام بسیار سودمند است، اما این اقدام نیز به تنهایی سدی در مقابل اعدام های جمهوری اسلامی نخواهد بود. حرکت میدانی بازنشستگان برای لغو احکام اعدام و شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» آنان نیز تا زمانی که توقف اعدام و شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد به یک شعار توده ای در اذهان عمومی و مبارزه ای فراگیر در کف خیابان ها تبدیل نشود، هرگز به توقف اعدام در جامعه منجر نخواهد شد.

عقب راندن جمهوری اسلامی و کند کردن چرخ دنده های ماشین سرکوب و کشتار آن، تنها در گرو بهم پیوستگی همزمان همه این مبارزات تاکتونی موجود در جامعه است. مبارزاتی که با جاری شدن تمامی جویبارهای کوچک و پراکنده «نه به اعدام» در شطی خروشان است که می تواند جمهوری اسلامی را از گسترش اعدام در جامعه باز دارد. مبارزه ای همه جانبه و کارساز که در پیوند با مبارزات کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و دیگر لایه های اجتماعی در همسویی با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی قادر است به صورت اقدامی مؤثر در کند کردن چرخ دنده های ماشین سرکوب و کشتار و اعدام های جمهوری اسلامی مؤثر واقع شود. روندی که با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان به طور ریشه ای به قطع کامل هرگونه اعمال شکنجه و اعدام در جامعه منجر خواهد شد.



کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

سرکوب و اعدام مؤثرترین ترین سلاح حاکمیت

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1136 September 2025

قدرت اجرایی داشته باشند - در گزارشات سالیانه
خود محکومیت جمهوری اسلامی را در دستور
کار خود قرار دادند.

جمهوری اسلامی اما بنا بر سرشت و ماهیت
ارتجاعی و آدمگشی خود، به رغم همه این
محکومیت‌های داخلی و بین‌المللی، به رغم
گستره مبارزات نه به اعدام، نه تنها اعدام را
متوقف نکرد، نه تنها از شکنجه و کشتار
زندانیان دست بر نداشت، بلکه سال از پی سال به
فراخور شرایط سیاسی، اجتماعی و موقعیت
داخلی و بین‌المللی خود از صدور و اجرای حکم
اعدام علیه مخالفین خود به عنوان مؤثرترین
ابزار ایجاد رعب و وحشت در راستای بقاء و
ماندگاری خود بهره گرفت. اعدام‌هایی که با
فراز و فرودهایی در دهه هشتاد و نود هم ادامه

در صفحه ۱۰

تمامی این سال‌های سپری شده همراه با اعدام
های جمهوری اسلامی، مبارزه برای لغو شکنجه
و اعدام نیز کم و بیش در سطوح مختلف جامعه
ادامه داشته است. به جز در یک بازه زمانی
کوتاه پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی،
که مخالفت با اعدام در درون جامعه محلی از
اعراب نداشت و نهادهای بین‌المللی به اصطلاح
حقوق بشری نیز نسبت به فوج و فوج اعدام و
گستره وسیع کشتارهای جمهوری اسلامی در
وضعیتی کور و کر قرار داشتند، پس از آن،
موضوع مخالفت با اعدام همواره یکی از دغدغه
های بخش آگاه جامعه بوده است. مادران خاوران
و گروه‌های دیگری از درون جامعه نخستین
پیشگامان ورود به عرصه مبارزه علیه اعدام
بودند. به موازات شنیده شدن زمزمه‌های نه به
اعدام در داخل، نهادهای بین‌المللی نیز - بی آنکه



تلویزیون دکرسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دکرسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دکرسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دکرسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دکرسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی